

## بررسی تطبیقی نظریات معاصر در نسبت واقع‌گرایی اخلاقی و حکومت دینی

علی احمدی امین<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

### چکیده

واقع‌گرایی اخلاقی بحثی فرااخلاقی و در حوزه هستی‌شناسی احکام اخلاقی و در فهم نظریات بسیار تأثیرگذار است. به جهت تمایز لوازم واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی، نظریات در حوزه ارزش متمایز می‌شوند. در این مقاله نظریات معاصر در رابطه حکومت دینی را از جهت واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی طبقه‌بندی می‌کنیم. اهمیت مسأله از این جهت است که اولاً از خلط نظریات همچون نظریات فقهی و نظریات سکولار جلوگیری می‌شود و ثانیاً لوازم هر اندیشه از دیگری بازشناسی می‌گردد. کمتر تحقیقی نظریات حکومت دینی را از این جهت بحث کرده است. دیدگاه‌ها در رابطه ساختار حکومت را می‌توان به سه دسته واقع‌گرا، ناواقع‌گرا و دوگانه‌گرا تقسیم کرد. نظریاتی چون قراردادگرایی محض ناواقع‌گرا هستند و نظریاتی که از مردم‌سالاری دینی تفسیری سکولار ارائه می‌کنند، همچون استدلال بر تمایز باورهای آفاقی - باورهای انفسی یا نظریه حکومت دموکرات اسلامی و دیگر نظریات مشابه دوگانه‌گرا هستند. فقیهان شیعه با وجود اختلاف تعبیر و اختلاف دیدگاه‌ها در حوزه حکومت دینی همگی واقع‌گرا هستند. قائلین به ولایت مطلقه یا ولایت محدوده، قائلین از باب امور حسبیه یا از غیرامور حسبیه، قائلین بر اساس منطقه الفراغ یا هر دیدگاه فقهی دیگر بر اساس واقع‌گرایی سخن رانده‌اند. بنابراین، مطابق دیدگاه فقیهان اولاً، مردم‌سالاری هیچ نسبتی با قراردادگرایی محض یا دوگانه‌گرایی ندارد؛ ثانیاً، احکام شریعت تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند؛ سوم اینکه فرامین الهی منبع موثقی در فهم ارزش‌های واقعی و شناخت مصالح و مفاسد واقعی هستند؛ چهارم، نظر مردم به جهت تأثیر واقعی در مصالح واقعی موضوع ارزش خواهد بود؛ پنجم، نقش خواست فردی حاکمان یا خواست مردم، منشا ارزش نیست و به تعبیری ناواقع‌گرایی و نسبییت فردی و اجتماعی نادرست است؛ ششم، معیار ارزش‌سنجی همه احکام از جمله رأی حاکمان و خواست مردم، معیاری واقعی است؛ نهایتاً مردم بر اساس معیار واقعی مختار، صاحب حق و تکلیف خواهند بود.

**کلیدواژه‌ها:** حکومت دینی، دموکراسی، سکولاریسم، واقع‌گرایی، اخلاق.

۱. استادیار ج.ا.م.المصطفی العالمیه و عضو گروه حکمت و ادیان دانشگاه مجازی المصطفی:

## مقدمه

حکومت دینی، حکومتی است که ارزش‌های خود را از دین می‌گیرد و بر پایه آن بنا شده است. حکومت دینی با قرانت مردم‌سالاری دینی نوعی حکومت است که برای مردم جایگاه ویژه قائل است و این جایگاه مستند به تعالیم دینی می‌باشد. واژه مردم‌سالاری مدت زمان زیادی نیست که به ادبیات سیاسی وارد شده است. این واژه با کلماتی چون دموکراسی و جمهوریت تقارب معنایی دارد و به نقش سیاسی مردم اشاره دارند. دموکراسی برگرفته از واژه یونانی (Demokrati) است که از دو واژه (Demos) به معنی مردم و (kratein) به معنای حکومت تشکیل یافته است؛ بنابراین، دموکراسی را می‌توان حکومت به وسیله مردم یا حکومت مردم تعریف کرد (قادری، ۱۳۸۰، ص ۴۳). جمهوریت در اصطلاح سیاسی نیز به قالبی برای یک نظام سیاسی اشاره دارد که اراده و خواست مردم به شکل مستقیم یا از طریق نمایندگان در آن تجلی می‌گردد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳، ص ۵۶۴). واژه مردم‌سالاری نیز به سروری و آقایی و منشأ اثر بودن مردم در تصمیمات سیاسی اشاره دارد که در ادبیات سیاسی اسلامی نشو و نمو داشته و باید به اقتضانات بستر شکل‌گیری آن توجه کرد.

واقع‌گرایان، خارج از فاعل‌شناسا، قائل به جهانی هستند که از وی مستقل است. ویژگی اصلی واقع‌گرایی در دانش‌های فلسفی این است که به جهانی مستقل از ذهن باور دارد و گزاره‌های واقع‌نما از ویژگی و خصائص آن حکایت می‌کند. در مقابل ناواقع‌گرایان، وجود و عینیتی که خارج و مستقل از ذهن باشد را نفی می‌کنند. نفی عینیت مستقل از ذهن وجه مشترک ناواقع‌گرایان است و ممکن است ایشان در جهت اثبات یا نفی ذهن و نحوه تبیین و تعریف آن اختلاف نظرهایی داشته باشند؛ بنابراین، در بیان تفاوت واقع‌گرایی<sup>۱</sup> و ناواقع‌گرایی<sup>۲</sup> باید گفت که واقع‌گرایی مفاد گزاره را متحقق و عینی می‌داند و ناواقع‌گرایی در ازای گزاره‌ها، وجودی و رای احساس و نگرش انسان قائل نیست (Edward Craig, 1998) و قلعه‌بهمن، ۱۳۸۳، ۲۱-۲۰). دیوید مک‌ناوتن واقع‌گرایی اخلاقی را چنین تعریف می‌کند: واقعیت اخلاقی، مستقل از باورهای اخلاقی ما وجود دارند و تعیین می‌کنند که آن باورها صادق اند یا کاذب. این دیدگاه قائل است که صفات اخلاقی، صفات حقیقی چیزها یا کارها هستند، به تعبیری مجازی این صفات جزو اثاثیه و اجزای عالم‌اند.

<sup>1</sup> realism.

<sup>2</sup> Antirealism.

ممکن است ما نسبت به برخی صفات حساس باشیم یا نباشیم، اما وجود و عدم آن صفات بستگی به این ندارد که ما چه فکر می‌کنیم (مک‌ناوتن، ۱۳۸۶، ص ۲۵). مکاتب هنجاری برای ارزیابی اخلاقی ناگزیر از داشتن معیار و ملاکی هستند که مطابق با آن احکام اخلاقی را ارزش‌گذاری کنند. برخی از مکاتب اخلاقی، واقع‌گرا هستند به این معنا که برای ارزش‌های اخلاقی واقعیتی ورای میل، دستور و قرارداد افراد قائل‌اند. برخی دیگر از مکاتب نیز نواقع‌گرا هستند، یعنی ارزش‌های اخلاقی را تابع میل و سلیقه یا دستور و قرارداد اجتماعی می‌دانند (مجتبی مصباح، ۱۳۸۷، ص ۲۹-۳۲)

از طرفی، ارزش در حوزه سیاست امر مطلوبی را نشان می‌دهد که برای رسیدن به اهداف دانش سیاست مفید باشند. دانش سیاست از تشکیل حکومت و اقتدار سیاسی برای تأمین اهدافی چون امنیت می‌باشد (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱). هدف از تشکیل حکومت ایجاد بستر مناسب اجتماعی برای این است که هر فردی به کمال متناسب با خود برسد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۳۵). اهداف حکومت را می‌توان نوعی ارزش جمعی دانست که تشکیل حکومت برای رسیدن به آن است (فوزی و کریمی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷-۱۵۲). شهید مطهری در رابطه اهداف حکومت می‌فرماید: «پس دولت و حکومت در حقیقت، یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیم‌های اجتماعی در روابط خارجی» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱). حکومت دینی علاوه بر نیازها و اهداف طبیعی آدمی اهداف متعالی را نیز مدنظر خویش قرار می‌دهد (فارابی، ۱۹۷۳، ص ۱۱۴). در اسلام ارزش‌های مختلف انسانی از جمله ارزش‌های حقوقی و سیاسی را می‌توان زیرمجموعه و متأثر از ارزش‌های اخلاقی دانست و با آن سازگار است (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ص ۴۵)

بحث واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی در حوزه ارزش‌ها در میان اندیشمندان اسلامی سابقه طولانی دارد. نزاع اشاعره و عدلیه را می‌توان از اولین گام‌ها در این جهت دانست. فیلسوفان معاصر نیز در رابطه واقع‌گرایی در ارزش‌ها آثاری با عنوان فلسفه اخلاق نگاشته‌اند که کتاب فلسفه اخلاق از علامه مصباح نمونه‌ای از آن است. همچنین نزاع میان شیعه و اهل سنت در ویژگی‌های جان‌نشینان پیامبر نیز بی‌ارتباط به این بحث نیست. عالمان شیعه برای شناخت جان‌نشینان پیامبر ملاک‌هایی واقعی ارائه می‌کنند در مقابل بسیاری از عالمان اهل سنت هر کسی که با هر طریقی به مسند حکومت می‌نشیند را جان‌نشین پیامبر می‌دانند. در خصوص نظریات مربوط به حکومت اسلامی در قالب حکومت فقیهان در دوران معاصر آثار بسیاری وجود

دارد. موسوعه مصادر النظام الاسلامی، تألیف عبدالجبار الرفاعی؛ و کتابشناسی اجمالی حکومت اسلامی، تألیف کاظم استادی از آثاری هستند که به گردآوری این نظریات پرداخته‌اند. کتاب ولایت فقیه امام خمینی را می‌توان سرآغاز بحث‌های جدی در این زمینه دانست که در امتداد آن کتابهایی چون اطروحه المرجعیة الصالحه، تألیف سید محمد باقر صدر و دراسات فی ولایت الفقیه از حسینعلی منتظری و ولایت فقیه زیربنای حکومت اسلامی تألیف آیة الله جوادی آملی و حکومت اسلامی و ولایت فقیه از علامه مصباح‌یزدی نگاشته شده‌اند. همچنین اندیشه‌های انتقادی نسبت به حکومت ولایت فقیه توسط افرادی چون عبدالکریم سروش در آیین شهریاری و دینداری و محسن کدیور در کتاب جستاری در حکومت ولایتی: نقدی بر حکومت ولایتی طرح شده‌اند. در عین حال بنده در خصوص نسبت واقع‌گرایی و نظریات طرح شده در باب حکومت دینی اثر مستغنی نیافتم.

در سپهر سیاسی معاصر دیدگاه‌های متفاوتی در تبیین ساختار سیاسی حکومت دینی و رابطه مردم‌سالاری با ارزش‌های دینی وجود دارد. این دیدگاه‌ها از جهات مختلفی طبقه‌بندی شده‌اند. گاهی بر اساس خاستگاه مشروعیت و گاهی بر اساس نحوه مشارکت و محدوده اختیارات حاکمان منشأ تقسیم دیدگاه‌ها بوده است. به نظر می‌آید که ابهامات زیادی در رابطه این تقسیم‌بندی‌ها وجود دارد که ناشی از خلط مفاهیم و ادبیات متفاوت سیاسی، شرعی و اخلاقی است. به نظر می‌آید برای رفع این ابهامات علاوه بر تبیین مفهومی، لازم است مبانی دیدگاه‌ها مشخص شود. واقع‌گرایی یکی از مبانی ارزش‌شناختی است که تبیین آن می‌تواند به فهم بهتر دیدگاه‌ها کمک کند. پس از روشن شدن تعریف مردم‌سالاری و واقع‌گرایی این سوال مطرح می‌شود که حکومت‌های مردم‌سالار چه نسبتی با واقع‌گرایی در ارزش‌ها دارند. آیا می‌توان میان واقع-گرایی و مردم‌سالاری جمع کرد و آیا همه دیدگاه‌های مردم‌سالار نسبت یکسانی با واقع‌گرایی دارند؟ اینجانب در تحقیقی نسبت دیدگاه‌های لیبرال را با واقع‌گرایی به بحث گذاشته‌ام (احمدی‌امین و مصباح، ۱۳۸۹، ۷-۳۰) و در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نسبت دیدگاه‌ها در رابطه مردم‌سالاری دینی با واقع‌گرایی خواهم پرداخت؛ بنابراین، به طور واضح می‌توان گفت مسأله مقاله پیش‌رو این است که واقع‌گرایی در حوزه ارزش را در اهم نظریات معاصر در رابطه مردم‌ساری دینی بررسی کند. به تعبیر دیگر در این مقاله به دسته‌بندی نظریات بر اساس واقع‌گرایی دست خواهیم یافت؛ بنابراین، این مقاله مسأله محدود و مشخصی دارد. با تحدید موضوع، مشخص می‌شود که بررسی تفصیلی نظریات مردم‌سالاری دینی و جزئیات آنها

وظیفه این مقاله نیست. همچنین نقد تفصیلی نظریات نیز مطرح نظر نیست. تنها بیان نسبت واقع‌گرایی اخلاقی و تبیین لوازم واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی با نظریات مطرح شده در این خصوص مد نظر است. لازم به ذکر است که در این مقاله دلالت‌های یک بحث وجودشناختی (Ontology) در حوزه فرااخلاق (Metaethics) بر مقوله مردم‌سالاری دینی مورد بحث است. این بحثی مبنایی است و از این جهت، اهمیت دارد که لوازم نظری و پیامدهای آن بر تبیین نظریات طرح شده را نمایان می‌سازد و این نوع بحث‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با شناخت ناواقع‌گرایی و لوازم آن در حوزه ارزشی، طیف دیدگاه‌های ناواقع‌گرا قابل بازشناسی و نقد خواهد بود. همچنین مغالطه‌هایی که در تعمیم لوازم ناواقع‌گرایی به نظریات واقع‌گرا و دیدگاه فقیهان اتفاق می‌افتد شناخته خواهد شد. در بسیاری از مقالات شاهدیم که بی‌توجهی به نتایج ناواقع‌گرایی اخلاقی، به فهم نادرست اقوال فقیهان و واقع‌گرایان منجر شده است. نظریات ناواقع‌گرا عموماً در بستر اندیشه مدرن و بر نوعی نسبی‌گرایی بنا شده است؛ بنابراین، مدعای ایشان در توجه به مردم‌سالاری اختلاف بنیادینی با نظریات واقع‌گرا دارد. واقع‌گرایان ارزش مردم‌سالاری را با معیار واقعی تعیین و تحدید می‌کنند و از لوازم ناواقع‌گرایی ابا دارند.

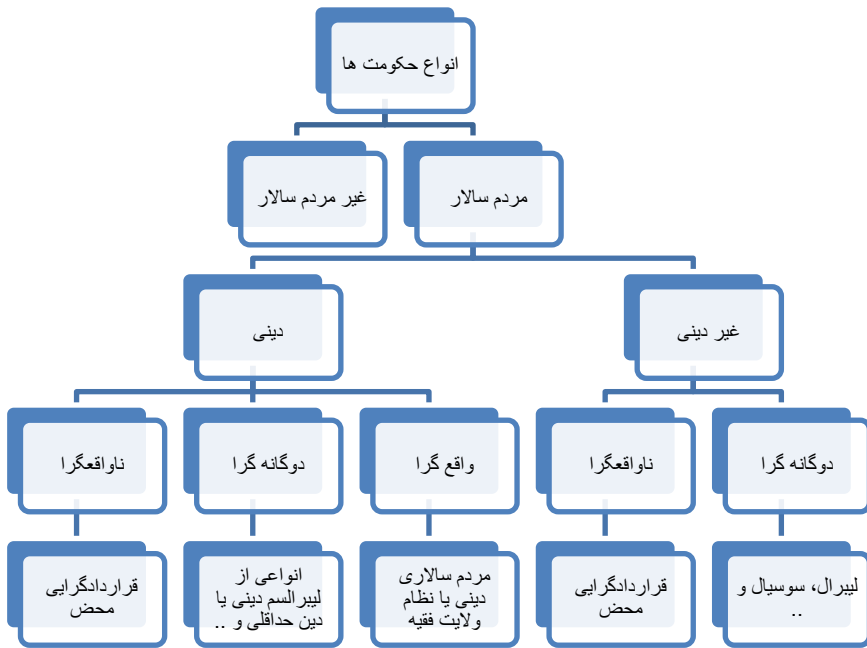
ساختار این مقاله این چنین است که ابتدا اقسام واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی را صورت‌بندی خواهیم کرد، سپس با شناخت لوازم هر یک از واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی در سه بخش ناواقع‌گرایان، دوگانه‌گرایان و واقع‌گرایان بحث را شکل خواهیم داد. از نتایج مهم این مقاله آشکار شدن نظریات فقیهان شیعه در رابطه جایگاه مردم و تمایز آن با هرگونه ناواقع‌گرایی اخلاقی خواهد بود. در اینجا با این بحث مبنایی، ما از بسیاری تلاش‌ها و توجیه‌های بنایی در تبیین نظریات فقیهان شیعه بی‌نیاز خواهیم شد.

### اقسام دیدگاه‌ها

در یک تقسیم، انواع حکومت را می‌توان به دو قسم مردم‌سالار و غیر مردم‌سالاری تقسیم کرد. حکومت‌های مردم‌سالار نیز به دو بخش دینی و غیردینی تقسیم می‌شوند. برداشت‌ها از مردم‌سالاری دینی را نیز می‌توان به سه قسم واقع‌گرا، ناواقع‌گرا یا دوگانه‌گرا تقسیم کرد. مردم‌سالاری خواه دینی و خواه غیردینی اگر ارزش‌های سیاسی را بر صرف خواست و میل مردم و قرارداد افراد مبتنی کند، دیدگاهی کاملاً ناواقع‌گراست. مردم‌سالاری ناواقع‌گرا مورد قبول هیچ ایدئولوژی و مبنای فکری قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در تعارض با هرگونه

ارزش پایه‌ای می‌باشد. در مقابل، همه دیدگاه‌های دارای ایدئولوژی همچون لیبرالیسم، سوسیالیسم و اسلام، میزان نقش خواست مردم را محدود می‌کنند. برخی معتقدند که دموکراسی محض ممکن نیست، رنه‌گونون در این رابطه می‌گوید: «اگر دموکراسی را به عنوان حکومت مردم بر مردم تعریف کنیم، این تعریف خود مظهر عدم امکان و محال بودن حقیقی است...» (گنون، ۱۳۷۸، ۱۱۳) و به فرض تحقق آن، مطلوب نیست، پوپر معتقد است، «دموکراسی هیچگاه حکومت مردم نبوده است، چنین نیز نباید باشد.» (پوپر، ۱۳۷۹، ۱۵۵) و بالاتر اینکه مردم‌سالاری ناواقع‌گرا و تابع محض خواست مردم، خطری بزرگ توصیف شده است. «خطر بزرگ این است که مردمی که در جایی اجتماع کرده‌اند تابع هوای نفس و بی‌ثباتی باشند...» (لوین، ۱۳۸۰، ۱۹۲-۱۹۳). برخی گمان کرده‌اند که ریشه این ناسازگاری میان مردم‌سالاری و مکاتب، ابهام در تعریف است (ر.ک: طاهری، ۱۳۸۷، ۲۶-۲۷)، درحالی‌که ریشه ناسازگاری‌ها در عدم امکان جمع قرائت ناواقع‌گرا از مردم‌سالاری با هرگونه مکتب و ایدئولوژی است.

خطر تصمیمات مردم برای مکاتب مختلف یکسان توزیع نشده است. نگاه سرمایه‌داری به طور طبیعی خطر اکثریت بر اقلیت سرمایه‌دار را بیشتر احساس می‌کند. به همین جهت در میان لیبرال‌ها به ویژه در دو قرن گذشته، یا شاهد حرکتی خلاف ارزش‌های سرمایه‌داری به سمت نگاه‌های سوسیالیستی هستیم (آنگونه که در گرین، روزولت و کینز وجود دارد) و یا لازمه بازگشت به لیبرالیسم کلاسیک را همراه با طرفندهایی در مقابل مردم‌سالاری می‌بینیم (آنگونه که در وبر، شومپتر، پوپر و هایک وجود دارد) (رئیس‌دانا، ۱۳۷۹). البته اتهام ستیز با مردم‌سالاری تنها متوجه لیبرال‌ها نیست و همین اتهام به شکل‌های دیگر متوجه طیف‌های دیگر فکری می‌گردد. اتهاماتی در مقابله آزادی به سوسیالیست‌ها و تفکرات دینی و... وجود دارد. دیدگاه‌هایی که نگاهی واقعی به ارزش‌ها دارند نیز یکسان نیستند. برخی نسبت به پاره‌ای از ارزش‌ها واقع‌نگرند، اما پاره دیگری از ارزش‌ها را به سلیقه یا میل افراد وابسته می‌کنند. همه مکاتب سکولار به نوعی چنین‌اند، اینان در برخی از خیرات دنیایی محاسبه‌گر و واقع‌نگرند اما نسبت به برخی دیگر از خیرات دنیایی و همه خیرات اخروی کاملاً ناواقع‌گرا هستند. این نگاه تفکیکی و دوگانه به واقعیت را دوگانه‌گرایی می‌نامیم. در نمودار پیش‌رو اقسام حکومت‌های را بر اساس واقع‌گرایی ارزشی ذکر کرده‌ایم.



### لوازم و ویژگی‌های واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی

بر اساس واقع‌گرایی هیچ دیدگاهی به صرف استناد به فرد یا افرادی ارزشمند نیست و باید آن را با معیار واقعی سنجید. به تعبیر دیگر خواست فرد یا افراد، اکثریت یا اقلیت، منبع ارزش نیست. نکته دیگر اینکه بر اساس واقع‌گرایی، توجه و اهتمام به خواست مردم خود قابل ارزش‌سنجی است و می‌تواند مطلوب باشد، هرچند خواست مردم در جاهایی به خطا رود. اگر توجه به رأی مردم در ساختار سیاسی به جهت مصالحی که به همراه دارد، ترجیح یابد، این با واقع‌گرایی منافاتی ندارد، مشروط به اینکه همواره با معیار واقعی سنجیده شود و حدود آن تعیین گردد.

همانطور که گذشت، ناواقع‌گرایان خواست فرد یا افراد را معیار ارزش می‌دانند و دوگانه‌گرایان در یک حوزه از خیرات انسانی چنین‌اند و در حوزه دیگر خواست مردم را با معیاری واقعی و فراتر از میل‌ها می‌سنجند. عقلانیتهایی مانند لیبرالیسم یا سوسیالیسم، که بر نوعی ارزش‌های پایه پامی فشارند و با برخی از

ارزش‌ها به ویژه ارزشهای الهی و معنوی سلیقه‌ای برخورد می‌کنند چنین‌اند.

نهایتاً دیدگاه واقع‌گرای محض، دیدگاهی است که چند خصوصیت داشته باشد. اولاً ارزش‌های سیاسی را تابع مصالح و مفاسد واقعی بدانند. دوم اینکه همه خیرات دنیوی و اخروی را مد نظر داشته باشد و در استدلال‌های ارزشی از هیچ‌یک از آنها غفلت نرزد و به تعبیری دوگانه‌گرا نباشد. سوم اینکه به جایگاه و مشارکت مردم در ساختار سیاسی اهمیت داده و آثار آن را در رسیدن به اهداف دانش سیاست در نظر بگیرد، اما رأی مردمی را منبع و منشأ ارزش‌ها نداند. لازمه این ویژگی این است که اگرچه رأی مردم تعیین‌کننده است، اما با قراردادی محض و ناواقع‌گرایی متفاوت است. در نتیجه همواره جایگاه رأی مردم که ارزش و اهمیتش را از معیاری واقعی می‌گیرد، بر اساس همان معیار، تبیین، توجیه، تحدید و تقیید خواهد شد. به همین جهت بر اساس واقع‌گرایی نمی‌توان از رأی اکثریت، بر ارزشمندی فعلی ظالمانه یا مخرب استدلال کرد. مطابق این ویژگی، نقش مردم دست‌کم از سه جهت قابل‌اهتمام است. الف. از جهت نقش ایشان در فعلیت دادن به جامعه مطلوب و پذیرش آن. ب. از جهت منبعی معرفتی برای شناخت اولویت‌ها و سیاست‌های حاکمیتی و ج. عاملی مهم برای رسیدن به هدف حکومت اسلامی یعنی رشد و تکامل انسانی.

### بررسی دیدگاه‌ها از جهت واقع‌گرایی

اینک نوبت آن است که نسبت واقع‌گرایی و دیدگاه‌ها درباره مردم‌سالاری دینی را بررسی کنیم. در ادامه ضمن سه بحث جداگانه دیدگاه‌ها را ذکر و به لوازم آن اشاره خواهیم کرد.

### دیدگاه‌های ناواقع‌گرا نسبت به حکومت دینی

شاید نتوان هیچ اندیشمندی را یافت که کاملاً ناواقع‌گرا باشد و همواره به آن ملتزم بماند. به‌ویژه اگر آن اندیشمند ارزش‌هایی پایه‌ای داشته باشد. مثلاً اندیشمندان سکولار یا لیبرال یا سوسیالیست یا دیندار همگی بر اساس ارزش‌هایی در یک مکتب خاص طبقه‌بندی شدند و تمسک به آن ارزش‌ها آنها را به نوعی واقع‌گرا خواهد کرد. در میان اندیشمندان دینی نیز امر به همین منوال است، اگرچه ممکن است سخنانی از برخی طرح گردد که ندانسته با ناواقع‌گرایی هم‌خوان باشد. در اینجا به برخی از این سخنان اشاره می‌کنیم:

برخی با استناد به آیاتی از قرآن کریم مانند «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶) مدعی شده‌اند که به موجب این آیات افراد باید آزاد باشند و نمی‌توان آنها را به نوع خاصی از حکومت ملزم کرد (بازرگان، ۱۳۴۵،



۱۲۶). به بیانی مطابق این دیدگاه خداوند به انسان اجازه گناه داده چون او را آزاد آفریده است و کسی حق ندارد این آزادی را از او سلب کند (بازرگان، ۱۳۶۴، ۷۱). این بیان نمونه‌ای از سخنان ناواقع‌گرا است، اما با توجه به اینکه می‌دانیم گویندگان این سخنان خود به ارزش‌ها و مکتب خاصی پایبندند، می‌توان فهمید که این نوع آزادی محدود به مکتب خاصی است. برخی از لیبرال‌های مسلمان همچون بازرگان، اعضای نهضت آزادی و اعضای جبهه ملی از طرفداران حکومت دموکرات و لیبرال می‌باشند (حسینی، ۱۳۹۵، ۵-۲۴).

حائری یزدی دیگر نویسنده‌ای است که در باب حکومت دینی نظریه ارائه کرده است. ایشان حق مالکیت انسان‌ها را بر مکان زیست طبیعی خود از سنخ حقوق طبیعی و تکوینی می‌داند. البته این حق به دو شکل انحصاری که مربوط به مکان اختصاصی انسان‌هاست و مشاع، که مربوط به مکان زندگی مشترک است، محقق می‌شود (حائری، ۱۹۹۵، ۱۰۰-۱۰۲). از نگاه ایشان، انسان‌ها با توجه به حق مشاعی که نسبت به محیط زیست عمومی دارند، بدون نیاز به هرگونه قرارداد اجتماعی، حق انتخاب نماینده یا هیأت نمایندگی برای سپردن حاکمیت به ایشان را دارند (همان، ۱۰۸). دیدگاه ایشان که به نظریه وکالت در ملک مشاع شهرت دارد، حاکمان را وکیلان مردم و نه والیان مردم می‌داند. حاکمان به نیابت از مردم وکالت خواهند داشت که خواسته موکلان خویش را پیگیری کرده و تا زمانی حق حکمرانی دارند که از جانب موکلان کنار گذارده نشوند (همان، ۱۲۰-۱۲۱ و ۱۵۰). حاکمان یا وکیلان مردم موظفند، مصالح موکلان خویش را در چارچوبه توکیل پیگیری کنند و در مقابل قوانین و اختیاراتی که از جانب موکلان برایشان تعیین می‌گردد اختیار خواهند داشت. فارغ از اشکالات فقهی و حقوقی این دیدگاه (ر.ک: مومن، ۱۳۹۳) می‌توان برخی از این اظهارات را دال بر ناواقع‌گرایی دانست. اینکه حاکمان وکیلان مردم باشند، و عالم ملک مشاع مردم دانسته شود، اجازه هرگونه تصرف در ملک مشاع را تداعی می‌کند و ظاهر این کلام این است که هیچگونه محدودیتی بر اراده مردم وجود ندارد. در عین حال می‌توان در این نظریه مولفه‌هایی یافت که بر واقع‌گرایی دلالت می‌کنند. سخن گفتن از حق مردم این سوال را مطرح می‌کند که خاستگاه این حق چیست. اگر خاستگاه این حق، امری واقعی دانسته شود، می‌توان بر اساس آن ریشه ارزش‌های اجتماعی را فراتر از خواست موکلان دانست. به عبارتی دیگر موکلان اجازه هرگونه افعالی نخواهند داشت و باید از ارزش‌های فراتری تبعیت کنند؛ مثلاً حق ظلم کردن را نخواهند داشت. اما اگر معیاری فراتر از خواست موکلان را نپذیریم، آنگاه در این دیدگاه همه چیز بر اساس عقد وکالت خواهد بود. اگر صاحبان حق در توکیل یک فرد ملتزم به رعایت اصول پیشینی

نباشند و خود واضع اصول ارزشی باشند، آنگاه دیدگاهی ناواقع‌گرا و بین‌الاذهان‌گرا خواهد بود و لوازم ناواقع-گرایی فوق‌الذکر را متحمل خواهد بود و این دیدگاه شباهت زیادی با نظریه قرارداد اجتماعی خواهد داشت. همانطور که گفته شد، ممکن است در دفاع از این نظریه می‌توان گفت که این نظریه مبتنی بر ارزش‌هایی فراتر از خواست و حق موکلان است، به طوری که نظریه مرجع فراتری وجود دارد و حق مشروعیت حاکمان نیز بر اساس آن مرجع تحدید یا توسیع خواهد شد. مثلاً اگر ارزش‌های پایه‌ای لیبرالی یا ارزش‌های الهی و دینی محدود‌کننده قوانین و رأی موکلان باشند، آنگاه بر اساس مرجع فراتر قوانین و اختیارات حاکمان تعیین خواهد شد. اما اگر به ظاهر کلمات ایشان در وکالتی دانستن حکومت بسنده کنیم، آنگاه اشکالات ناواقع-گرایی قابل طرح است. در اینجا به طور مصداقی به برخی از این اشکال‌ها اشاره می‌کنیم. اولاً در حوزه فرائیض اخلاق امکان توجیه و دفاع عقلانی از لزوم پایبندی به توکیل و قرارداد اثبات نمی‌شود. نمی‌توان گفت، حاکمان بر اساس خواسته موکلان باید بر اساس نظرات موکلان عمل کنند. این استدلال دوری است. اشکال دیگر این است که اگر حاکمان از طرف موکلان مامور به انجام اعمال غیر عادلانه شوند، اخلاقاً باید کار غیرعادلانه انجام دهند و به جز ظلم، کار مشروعی از آنها پذیرفتنی نیست.

### دیدگاه‌های دوگانه‌گرا نسبت به حکومت دینی

همانطور که گذشت برخی دیدگاه‌ها با یک تلقی کاهشی از خیرات انسانی، رویکردی دوگانه در پیش می‌گیرند. در اینجا به برخی از این دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم. آقای ملکیان یکی از کسانی است که از شکلی دوگانه‌گرا از حکومت دینی دفاع می‌کند و استدلال ایشان بر این امر تصریح دارد. در استدلال ایشان باورها به دو دسته کلی - یعنی باورهای انفسی (subjective) و باورهای آفاقی (objective) تقسیم می‌شود. باور انفسی در بیان ایشان به امری اشاره می‌کند که قابلیت ارزیابی ندارد و در مقابل، باور آفاقی باوری است که ادعایی درباره عالم واقع ارائه می‌کند. باورهای آفاقی نیز به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ باورهایی که صدق و کذبشان در اختیار ما نیست و باورهایی که بالفعل صدق و کذبشان در اختیار ماست. ایشان برای باورهای آفاقی که صدق و کذبشان به دست ماست، مضر بودن قارچ سمی را مثال می‌زنند. از نگاه ایشان به جز در باورهای آفاقی که صدق و کذبشان بالفعل در اختیار ماست، در بقیه باورها باید به رأی همگانی رجوع شود. به اعتقاد ایشان با توجه به اینکه اعتقاد به وجود خدا و باورهای مبتنی بر این اعتقاد، اموری یقینی نیستند،

بنابراین، رجوع به رأی همگانی تنها راه حل عادلانه می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۱، ۲۴۶-۲۵۸). از نگاه ایشان با این استدلال از نوعی حکومتی دینی سازگار با ارزش‌های سکولار دفاع شده است. فارغ از نقد معرفت-شناختی این دیدگاه، روشن است که دست‌کم در ارزش‌های اخروی و مرتبط با خداوند متعال رویکردی ناواقع‌گرا در پیش گرفته شده است. بازگشت به آرای عمومی در امور دینی بر پایه جهل و ناواقع‌گرایی بنا شده است. از نگاه ایشان چون واقعیتی در ازای ارزش‌های متعالی و دینی وجود ندارد و یا نمی‌توان آنها را شناخت، آرای عمومی ارزشمند می‌شود؛ بنابراین، ایشان رأی مردم را طریق و راهی برای رسیدن به واقعیت نمی‌داند، بلکه معتقد است، چنین راهی وجود ندارد و اصولاً استدلال ایشان بر پایه جهل بنا نهاده شده است.

برخی دیگر از دوگانه‌گرایان به جانبداری از نگاه‌های سکولار و لیبرالی در ارزش‌ها، تصریح کرده‌اند. به عنوان مثال عبدالکریم سروش که از تعبیر حکومت دموکراتیک دینی استفاده می‌کند، با متمایز دانستن انسان سنتی و انسان مدرن معتقد است که انسان مدرن جوینده حقوق خویش است نه خواهان تکالیف (سروش، ۱۳۷۴، ۹). این باعث شده که سروش با حکومت ولایت فقیه به جهت تکلیف‌مدار بودن آن مخالفت کند. سروش معتقد است که امروزه مشروعیت و مقبولیت حاکمان، ریشه در خواست و رأی مردم دارد و قوانینی که شیوه عمل حاکمان را تعیین می‌کند از خواست مردم برمی‌خیزد (سروش، ۱۳۷۴، ۶). اما این سخن که ریشه قوانین را در خواست مردم بدانیم، به چه معناست. آیا همواره خواست مبتنی بر حق منشأ ارزش‌های اجتماعی است؟ (سروش، ب ۱۳۷۳، ۲۸۰) گاهی سخن گفتن از خواست و حق و گاهی سخن گفتن از عقل و مصالح و مفساد، دوگانه‌گرایی را تقویت می‌کند. توجه به عقل، گویای نگاهی واقع‌گرا به داورهای سیاسی است؛ بنابراین، او باور دارد: «تحدید قدرت حاکمان و عقلانی کردن تدبیر و سیاست ایشان تا در سیاستشان خطا کمتر افتد و مفساد امور به نصح و نرمی و شورا و همدلی صلاح و سامان پذیرد و به قهر و انقلاب حاجت نیافتد و عزل حاکمان ناصالح بدون توسل به خشونت ممکن باشد.» (سروش، ۱۳۷۶، ۳۰۵). نکته مهم این است که هر جا سخن از حاکمیت عقل به میان می‌آید، سؤال از عقلانیت نیز مطرح می‌گردد. باید دید که آقای سروش به چه عقلانیتی باور دارند. عقلانیت مورد پسند آقای سروش عقلانیتی سکولار است که نگاهی حداقلی به خیرات و مصالح انسانی دارد. سروش که از حکومت دموکرات دینی سخن می‌گوید، آموزه‌هایی از دین را که با مکاتب غربی و به ویژه لیبرالیسم ناسازگار است، اموری غیر ذاتی برای دین می‌داند. به همین جهت می‌توان قرائتی بسنده به حوزه فردی، از دین ارائه و زندگی اجتماعی را

به قواعد سکولار واگذار کرد (ر.ک: سروش، ۱۳۷۶، ۳۵۳-۳۸۰). به بیان دیگر حکومت دموکراتیک دینی از نگاه او، حکومتی است که به حقوق بشر، آزادی و دینداری محققانه و آزادانه دعوت می‌کند که حکومت فعلی آمریکا نوعی از دموکراسی دینی است (سروش، الف ۱۳۷۳، ۲۱۷ و ۲۳۱). روشن است که همه این مفاهیم از جمله آزادی و دینداری تنها با قرائتی سکولار پذیرفتنی هستند.

محدود کردن دین به حوزه فردی و ارائه قرائت سکولار از مهمترین و پایه‌ای ترین ارزش‌های سیاسی همچون آزادی و حقوق بشر به روشنی به دیدگاهی دوگانه‌گرا می‌انجامد. این دیدگاه در بخشی از خیرات انسانی که محدود به دنیای انسان است، نگاهی واقع‌گرا دارد و به بخش مرتبط با خیرات معنوی و متعالی و اخروی با دیدی عاطفی و ناواقع‌گرا می‌نگرد. مطابق این دیدگاه اگر کنشی اجتماعی یا سیاسی، آزادی‌های معنوی و حقوق اساسی برای رسیدن به تعالی را از دیگران سلب کرد، محدود و ممنوع نیست؛ زیرا بر پایه اندیشه سکولار این حقوق و آزادی‌ها به رسمیت شناخته نشده است. همچنین در تعارض میان آزادی-های دنیایی و آزادی‌های متعالی آنچه مقدم است آزادی دنیایی است. دیگر اینکه بر اساس نگاه واقع‌گرایانه به حقوق اساسی، امکان گذر از ارزش‌های لیبرال از همگان سلب شده و به تعبیری خواست عمومی محدود به عقل جمعی سکولار است.

در میان روشنفکران اینگونه سخنان به وفور پیدا می‌شود که با نگاهی جانبدارانه به ارزش‌های دموکرات و لیبرال تلاش دارند از حکومتی دینی سازگار با چنین ارزش‌هایی دفاع کنند. اگرچه این ادعا با بیان‌های متفاوتی ارائه شده است. آقای تاجیک در مخالفت با نگاه ناواقع‌گرایانه و قراردادگرایانه محض در مواجهه با مردم‌سالاری (دموکراسی) چنین می‌نویسد: «آیا دموکراسی مفهومی خنثی، یعنی فاقد درون‌مایه و سویه ارزشی است که به حکم قاعده «تکرارپذیر» دریدا، امکان و استعداد تکرار شدن در بستر هر گفتمانی را بدون از دست دادن اصالت خود دارد. اگر چنین است، چرا «خودی» و «دگر» ساز است؛ چرا موضوع و مضمون «توصیه» و «تجویز» قرار می‌گیرد» (تاجیک، ۱۳۸۳)، اما در عین حال تفسیر ایشان متأثر از نگاه‌های ناواقع‌گرایانه است؛ «یک گفتمان (نظام) مردم‌سالار دینی مجموعه‌ای از قراردادهای زبانی است که تعریفی مردم‌سالارانه از مناسبات و ملاحظات انسانی- اجتماعی در چارچوب نظام صدقی دینی ارائه می‌نماید.» (تاجیک، ۱۳۸۲، ۹۳-۱۱۱). تاثیرپذیری آقای تاجیک از فیلسوفان پست‌مدرن و معاصر، نگاه مطلق‌گرا و جزمی نسبت به آموزه‌های سیاسی مدرن را از ایشان سلب کرده است، اما این به معنای نگاه واقع‌گرایانه ایشان

نسبت به ارزش‌های سیاسی نیست.

آقای کدیور دیگر نویسنده‌ای است که راجع به حکومت دینی و رابطه ولایت فقیه و مردم‌سالاری بحث کرده است. ایشان برای ولایت فقیه از سویی و مردم‌سالاری از سویی دیگر مختصاتی مطرح می‌کند که نهایتاً ناسازگاری این دو را نتیجه می‌گیرد. فارغ از اصل نظریه و نقدهایی که بر آن وارد است به نسبت این نظریه با واقع‌گرایی می‌پردازیم. کدیور برای نظام مردم‌سالار یا دموکرات ویژگی‌های ذیل را ذکر می‌کند: ۱. برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، ۲. وجود دولت شفاف و پاسخگو، ۳. رعایت حقوق مدنی و سیاسی، ۴. تحقق جامعه مدنی یا به بیانی جامعه دموکراتیک (کدیور، ۱۳۸۳، ۶۳-۷۲). روشن است که این ویژگی‌ها نسبت مستقیمی با واقع‌گرایی دارند. آزادی، عدالت، حقوق مدنی و سیاسی همگی اموری هستند که پایه مردم‌سالاری دانسته شده‌اند به این معنا که نمی‌توان از چارچوبه این امور خارج شد و همچنان مردم‌سالار بود، هرچند اکثریتی از مردم خلاف آن را بخواهند. در عین حال روشن است که نگاه سکولار و لیبرالی بر این اصول حاکم است و به نوعی دوگانه‌گرایی منتهی خواهد شد. از طرفی دیگر کدیور برای حکومت مبتنی بر ولایت فقیه ویژگی‌هایی می‌شمارد که از دیدگاه او منفی و مردود است و به همین جهت نفی این موارد را می‌توان جزئی از دیدگاه وی دانست. یکی از مواردی که ایشان از مختصات ولایت فقیه ذکر می‌کند، غیرقابل تغییر دانستن قوانین حتی برخلاف تمایل عمومی به تغییر (همان) بر اساس این بند، چنین برداشت می‌شود که کدیور همه قوانین را تابعی از خواست مردم و قابل تغییر می‌داند. اگر این عمومیت شامل ارزش‌های پایه‌ای لیبرال که بالاتر ذکر شد بشود، ایشان کاملاً به سمت نظریه‌ای ناواقع‌گرایانه حرکت کرده‌اند و چنانکه ارزش-های پایه لیبرال را خارج از حوزه انتخاب مردمی بدانند، آنگاه همچنان نگاهی دوگانه‌گرا و بر پایه اندیشه لیبرال خواهند داشت.

علاوه بر این، باید گفت که برخی با پارادوکسیکال دانستن مردم‌سالاری دینی تلاش کرده‌اند که از حکومت سکولار بدون قید دینی دفاع کنند. این دیدگاه را نمی‌توان ضمن نظریات حکومت دینی قلمداد کرد، اما تفاوت ماهوی با نگاه‌های دوگانه‌گرا ندارد. از نگاه برخی «اصلاً امکان جمع اسلام و دموکراسی وجود ندارد، مگر اینکه اسلام کاملاً سکولار شود» (پایدار، ۱۳۷۳). این دیدگاه مردم‌سالاری دینی را امری پارادوکسیکال می‌داند و صرفاً ارزش‌های سکولار را به عنوان پایه برای حکومت می‌پذیرد.

نهایتاً باید گفت که دیدگاه‌های دوگانه‌گرا بر اساس واقع‌گرایی اخلاقی مرتکب دو گام ناموجه

شده‌اند. اولاً سوگیری به برخی از خیرات انسانی در این نظریات ناموجه است و تحمیلی اجباری به همگان به شمار می‌رود. به عنوان مثال اینکه فرد یا گروهی در خیرات متعالی شکاک باشند یا تمنایی نسبت به آنها نداشته باشند، به معنای این نیست که همگان موظف باشند، در حوزه تقنین و حکومت‌داری به شک ایشان تمکین کنند یا بر اساس میل ایشان عمل کنند. دیگر اینکه در بخش ناواقع‌گرایی این نظریات همه اشکالات فوق‌الذکر برای ناواقع‌گرایی طرح می‌گردد.

### دیدگاه‌های واقع‌گرا نسبت حکومت دینی

در مقابل دیدگاه‌های فوق‌الذکر دیدگاه واقع‌گرای محض قرار دارد. همه عالمان و فقیهان شیعه را با تمامی اختلاف نظرها یا اختلاف در تعبیرها می‌توان واقع‌گرا دانست. ویژگی اصلی در دیدگاه فقیهان شیعه یک اجماع کلامی است. ایشان بر این باورند که احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی بوده و به اصطلاح از حسن و قبح ذاتی و عقلی دفاع می‌کنند. این دیدگاه به همه احکام فقهی از جمله احکام مربوط به حکومت دینی و جایگاه و شأن خواست مردم سرایت دارد. فقیهان در حوزه حکومت اسلامی دیدگاه‌های متفاوت و تعبیر مختلفی دارند، ولایت مطلقه یا ولایت مقیده، استدلال بر اساس امور حسبیه یا غیر امور حسبیه و نوآوری‌هایی چون منطقه‌الفراغ و غیر آن، فقیهان را در امری متمایز ساخته است؛ لکن واقع‌گرایی وجه مشترک همه فقیهان است. اصولاً نظریات ناواقع‌گرایانه همچون نظریه امر الهی، قراردادگرایی یا عاطفه‌گرایی یا نظریات دوگانه‌گرا همچون سکولاریسم و لیبرالیسم با مبانی اندیشه شیعی سازگار نیستند و می‌توان گفت که همه عالمان شیعه در همه احکام شریعت با این نظریات در تعارضند. عالمان شیعه بر چند مولفه متفقند؛ اول اینکه احکام شریعت تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند. عالمان شیعه بر خلاف عالمان اشعری و همسو با معتزلیان حسن و قبح اعمال را ذاتی و عقلی می‌دانند و معتقدند که دستورات الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی می‌باشند؛ دوم اینکه همه انسان‌ها باید در مقابل خداوند فرمان‌بردار باشند و همه مصلحت‌ها در فرمان‌برداری از فرامین الهی تأمین می‌شود، به تعبیری فرامین الهی منبع موثقی در فهم ارزش‌های واقعی و شناخت مصالح و مفاسد واقعی هستند؛ سوم اینکه، نقش خواست فردی حاکمان یا خواست مردم، منشأ ارزش نیست و به تعبیری ناواقع‌گرایی و نسبییت فردی و اجتماعی نادرست است؛ چهارم اینکه نظر مردم به جهت تأثیر واقعی آن اهمیت دارد؛ زیرا مردم فعلیت‌بخش ارزش‌ها می‌باشند؛ بنابراین، با توجه به نقش مردم

در تحقق ارزش‌ها، نقش ایشان به عنوان موضوع احکام ارزشی مورد بحث است نه منبع ارزش؛ پنجم اینکه معیار ارزش‌سنجی همه چیز از جمله رأی حاکمان و خواست مردم، معیاری واقعی است؛ ششم اینکه، اندیشه‌های سکولار به جهت نگاه دوگانه‌گرا به ارزش‌ها از نظر فقهی مردودند؛ نهایتاً به عنوان ویژگی هفتم باید گفت که مردم بر اساس معیار واقعی مختار، صاحب حق و تکلیف خواهند بود.

این مولفه‌ها که شالوده تفکر شیعی را تشکیل می‌دهند با دیدگاه‌های ناواقع‌گرا و دوگانه‌گرا فاصله‌گذاری می‌کند. در نتیجه همه ارکان حکومتی از جمله جایگاه و نقش مشارکت مردم به عنوان یک واقعیت در ساختار سیاسی به جهت تأثیر آن در مصالح واقعی مهم است، اما خود این ارزش (مردم‌سالاری) از معیار واقعی نشأت گرفته است و محدود به آن می‌باشد. توجه به این وجه مشترک در تفکر شیعی که لازمه التزام به عقاید شیعه است، از بروز بسیاری خطاها جلوگیری می‌کند. در ادامه به ذکر برخی از آرای فقیهان در این رابطه خواهیم پرداخت.

### فقیهان شیعه و واقع‌گرایی در مردم‌سالاری دینی

بررسی تفصیلی نظریات فقهی خارج از عهده این مقاله است، همچنین ما پیشتر وجه اشتراک فقیهان شیعه در واقع‌گرایی را بیان کردیم. در اینجا به برخی از نظریات فقهی که دلالت‌هایی بر این نگاه واقع‌گرایانه دارد اشاره می‌کنیم و برخی از عبارات‌هایی را که موهم همگرایی با ناواقع‌گرایی است، بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که ارزش احکام اجتماعی و حتی ارزش مردم‌سالاری از نگاه فقیهان شیعه مبتنی بر واقعیت است. به عنوان مثال، رهبر انقلاب در جایی به ریشه الهی مشروعیت نظام اشاره می‌کنند، «مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایه‌ی اسلام است» (بیانات ۱۳۸۲/۳/۷). ایشان در تبیین این نظام که ریشه در اسلام دارد، به جایگاه مردم در حکومت دینی به عنوان جزئی از تعالیم دینی تصریح می‌کنند. ایشان بیان می‌دارند که این جایگاه ریشه در قرارداد ندارد و به این ترتیب با قراردادگرایی فاصله آشکار می‌گذارند. «مردم‌سالاری در نظام اسلامی، مردم‌سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی است؛ فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم، در آنجایی که این مراجعه لازم است، نظر اسلام است؛ بنابراین، تعهد اسلامی به وجود می‌آورد. مثل کشورهای دموکراتیک غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به راحتی آن را نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری یک

وظیفه‌ی دینی است.» (بیانات ۱۳۸۱/۰۳/۱۴). با کنار گذاردن ارزش‌های قراردادی و ارجاع به تعالیم دینی، نسبت مردم‌سالاری دینی و مصالح واقعی قابل طرح می‌گردد و می‌توان از فلسفه اهمیت دادن به جایگاه مردم سخن گفت؛ بنابراین، می‌فرمایند: «پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است؛ بنابراین، مردم‌سالاری ما که مردم‌سالاری دینی است، دارای فلسفه و مبناست.» (بیانات ۱۳۸۰/۰۳/۱۴). همچنین، ایشان به برخی از مصالح مردم‌سالاری به عنوان اموری واقعی اشاره می‌کنند. تأثیرگذاری ایفای نقش مردم در پایداری و استحکام نظام اسلامی را یکی از دلایل ارزشمندی آن دانست. «بدون آراء مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه‌ی نظام اسلامی، سرپا نمی‌شود و نمی‌ماند. البته مردم، مسلمانند و این اراده و خواست مردم، در چارچوب قوانین و احکام اسلامی است.» (بیانات ۱۳۷۸/۰۳/۱۴).

شهید صدر دیگر فقیه‌ی است که در حوزه حکمرانی نوآوری‌هایی ارائه کرده‌اند و می‌توان از بیانات ایشان در تبیین واقع‌گرایی ارزشی بهره جست. ایشان با تبیین منطقه‌الفرغ در حوزه اجتماعی، وضع قوانین را تابع مصلحت عمومی و مصالح عالی‌ه اسلام دانسته‌اند (صدر، ۱۹۸۹، ۸). از نظر ایشان اسلام برای تأمین و ایجاد هماهنگی میان مصالح فردی و اجتماعی به دو اقدام دست زده است: اول اینکه از حیات و زندگی انسان، تفسیری واقع‌گرایانه ارائه کرده و دوم اینکه بر تغذیه فکری و رشد عواطف انسانی و اخلاقی او متعهد است (صدر، ۱۹۸۹، ۱۰۶). این سخنان به خوبی واقع‌گرایی را نشان می‌دهد و با همین نگاه جایگاه مردم نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در همین رابطه از نگاه شهید صدر حکومت اسلامی در مواجهه با مردم نقش پرورش دهنده نیز دارد و ایشان ارکان پرورش مردم در حکومت اسلامی را سه عنصر می‌داند: ۱. مربی شایسته و معصوم، ۲. مقررات و دستوراتی که از سوی مکتب تغذیه شود، ۳. صحنه‌ای برای اجرای این مقررات که همان امت و جامعه اسلامی است (صدر، ۱۹۶۶، ۱۸۰). بر اساس همین نگاه واقع‌گرایانه شهید صدر در تحلیل جایگاه مردم دو امر مهم را مد نظر قرار می‌دهد، اول اینکه هر چیزی از جمله چارچوبه خواست مردم، باید بر اساس قوانین الهی و اسلامی باشد که بیان وجه واقع‌گرایانه نظریه ایشان است و دوم اینکه مردم نقشی بی‌بدیل در تحقق این ارزش‌های واقعی دارند. «در حقیقت این امت است که در چارچوب قانون اساسی اسلام و شریعت، عهده‌دار امر مهم تدوین و تنفیذ قوانین هستند.» (صدر، ۱۳۹۹، ب، ۲۳). دقت در این عبارت‌ها روشن می‌سازد که توجه به نقش و عملکرد مردم یا امت اسلامی در عالی‌ترین نقطه آن قرار گرفته است، اما هرگز این دیدگاه را نمی‌توان به سمت مردم‌سالاری ناواقع‌گرا هدایت کرد و از چارچوبه ارزش‌های



واقعی خارج ساخت. به همین جهت با اندیشه در ملاک‌های واقعی می‌توان به تبیین فلسفه دستورات الهی در مواجهه با مردم از جمله حکم بیعت اشاره کرد. «تأکید اسلام نسبت به بیعت کردن، روشی است که رهبر و امت هم‌پیمان گردیده و از نظر روحی و روانی مفهوم خلافت تحقق خواهد یافت.» (صدر، ۱۳۹۹ الف، ۱۵۳). در رابطه انتخاب حاکمان نیز، نه تنها انتخاب یا تشخیص فرد واجد صلاحیت رهبری از شئون مردم است، عزل فرد فاقد صلاحیت نیز از طریق ایشان اتفاق می‌افتد. «در صورتی که مرجع یا هر مقام دیگری صفات و شرایط رهبری و ... را از دست بدهند یا نتوانند به خوبی انجام وظیفه کرده و از مسئولیت خود برآیند، مردم حق عزل آنها را دارند.» (صدر، ۱۳۷۹، ۱۶۱).

آیه الله سیستانی از دیگر فقیهان معاصر در تبیین ولایت فقیه و در ذیل دستور پیامبر به کندن درخت خرماى سمره به مصلحت و ضرر واقعی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: از آنجا که مسأله حفظ نظم عمومی و امر حکومتی در میان بود آن حضرت با ولایت حکومتی دخالت کردند و این ولایت مخصوص حضرت رسول (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیست؛ بلکه فقیهی را که فقها برای تصدی امور برگزیده‌اند نیز دارای این حکومت است (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۰۴-۲۰۵). اثبات ولایت فقیه در ذیل حدیث مربوط به نفی ضرر نگاه واقع‌گرایانه ایشان را نشان می‌دهد. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «ولایت فقیه در زمان غیبت در امور عامه ثابت می‌شود و حکم حاکم شرعی عادل که مورد قبول عامه مومنین است، در مواردی که نظام جامعه بر آن متوقف است، نافذ است. حکم کسی که ولایت شرعی دارد در امور عامه که نظام جامعه و معاش مردم به آن مبتنی است، بر همه نافذ است حتی بر مجتهدین دیگر.» (<http://sistani.org>). این بیانات روشن می‌سازد که توجیه ولایت فقیه و همچنین جایگاه مردم در حکومت از نگاه ایشان بر اساس مصالح و مفاسد واقعی اند که با نظم عمومی و امر حکومتی و نظام اجتماعی و امر معاش از آن یاد شده است.

علامه طباطبایی (ره) در تبیین حکم حکومتی به رابطه احکام حکومتی و مصالح واقعی اشاره کرده و می‌فرمایند: «احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ج ۱، ۱۸۷).

علامه مصباح با اشاره به حقیقت آزادی و اختیار به عنوان وجه واقعی در آفرینش انسان‌ها، تصریح می‌کنند که نوع خلقت انسان به‌گونه‌ای است که پس از آگاهی از حق و باطل می‌تواند هرچه را که بخواهد انجام دهد و آزادانه انتخاب کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ۲۱۲). به همین خاطر رضایت افراد در حکومت اسلامی نسبت به عملکرد حاکمیت، مقوله‌ای بسیار مهم است که لازم است حکومت اسلامی بدان اهتمام لازم را داشته باشد؛ چرا که کمک و همدلی مردم در تحقق حکومت اسلامی، حتی حکومت رسول‌الله، مؤثر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۳۲). این سخن به روشنی متضمن وجه واقعی ارزشمندی مردم‌سالاری از نگاه ایشان است.

آیه الله جوادی آملی نیز برای حکومت دینی اهدافی واقعی شمرده و می‌فرماید: «اول، انسان‌ها را به سوی خلیفه الله شدن راهنمایی کردن و مسیر سیر و سلوک آنها را فراهم نمودن و دوم، کشور اسلامی را مدینه فاضله ساختن، مبادی تمدن راستین را مهیا نمودن و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی را تبیین نمودن.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۹۰-۱۰۰).

آیه الله سبحانی که برخی دیدگاه ایشان در رابطه با نقش مردم را متفاوت از سایر دیدگاه‌ها دانسته‌اند به این امر تصریح دارند که خواست مردم ضمن مهم بودن در چارچوبه قوانین اسلامی ارزشمند است. «حکومت ولایت فقیه، حکومت دموکراسی مکتبی است که اساس آن را آراء مردم تشکیل می‌دهد، اما نه به هر صورت و بدون قید و شرط بلکه در چهارچوبه قوانین اسلامی؛ یعنی مردم حق رأی دارند و می‌توانند انتخاب بشوند و انتخاب بکنند، اما با در نظر گرفتن مقررات مکتبی طبیعی است در این نوع دموکراسی هر کسی را نمی‌توان انتخاب کرد و حکومت را به دست او سپرد؛ به عبارت دیگر دموکراسی مکتبی یعنی در عین احترام به آراء ملت و مردم در گزینش ارکان حکومت مکتبی بودن و ضابطه دار بودن آن لازم و ضروری است و برای احراز این عنصر تنفیذ فقیه و نظارت او در قوای سه‌گانه لازم است» (سبحانی، ۱۳۶۳، ۱۹۵-۱۹۶). برخی از فقیهان نیز که ولایت در امور اجتماعی را از باب امور حسبیه بنا نهادند به روشنی بر واقع‌گرایی تأکید ورزیده و محور این ولایت را مصالح واقعی قرار داده‌اند. در تعریف امور حسبیه گفته شده که این امور عبارتند از آنچه در دو بعد دنیوی و اخروی به مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع مقدس به اهمال آن راضی نیست و برپایی آن را ضروری می‌داند (نراقی، ۱۳۷۵، ۱۸۷ و ۵۳۶؛ حسینی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۵۷۱).

به عنوان مثال، آیه الله جواد تبریزی اداره نظام شهرها و تهیه ساز و برگ لازم برای دفاع از بلاد اسلامی را مهم‌ترین امور حسبیه می‌دانند که بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است (تبریزی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۹-۱۰). امام خمینی در تبیین امور حسبیه به مواردی چون حفظ نظام، پاسداری از مرزهای مسلمانان، حفظ جوانانشان از انحراف از اسلام، جلوگیری از تبلیغات علیه اسلام اشاره می‌کنند (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۹۷) و آیه الله خوئی در تبیین جهاد ابتدائی می‌فرماید: «از آنجا که انجام این امر مهم در خارج، نیازمند فرماندهی می‌باشد که مسلمانان فرمان او را بر خود نافذ بدانند، به ناچار این فرماندهی در فقیه جامع‌الشرایط متیقن است و اوست که متصدی این کار مهم از باب حسبه است.» (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۶) و آیه الله معرفت تصریح دارند که: «تصدی امور حسبیه مانند نظم و حفاظت از مصالح همگانی از ضروریاتی است که شرع مقدس اهمال درباره آن را اجازه نمی‌دهد و قدرمتیقن و حداقل وظیفه فقه‌های شایسته است که عهده‌دار شوند.» (معرفت، ۱۳۷۷، ۵۳-۵۴). محل استشهاد ما در امور حسبیه جایگاه ولایت فقیه برای تحصیل منافعی واقعی است که امور دین و دنیای جامعه را سامان می‌دهد. تمامی عبارات‌ها به وضوح ویژگی‌های ذکر شده برای واقع‌گرایی را متضمن هستند. از تحصیل مصالح واقعی تا تطابق با دستورات الهی و جوهی هستند که در امور حسبیه مورد توجه بوده است.

توجه به استدلال‌ها و گفتار فقیهان با وجود اختلاف‌نظرها این را نشان می‌دهد که نمی‌توان میان این دیدگاه‌ها و ناواقع‌گرایی یا دوگانه‌گرایی در ارزش‌ها جمع کرد؛ بنابراین، روشن است که نمی‌توان نظریات ناواقع‌گرا همچون نظریه قرارداد اجتماعی یا نظریات دوگانه‌گرا همچون نظریات سکولار و لیبرال را به فقیهان شیعه نسبت داد. نگاه فقیهان به جایگاه مردم و نقش ایشان دقیقاً بر منطق اسلام و ارزش‌های واقعی بنا شده است و به همین جهت خواست مردم همواره دارای حد و اندازه واقعی است. از نگاه فقیهان نمی‌توان بر اساس رأی و خواست اکثریت ظلمی در حوزه خیرات دنیوی یا اخروی را توجیه کرد و یا خیرات انسان را همچون متفکران سکولار به خیرات دنیوی فروکاست.

### جمع‌بندی

۵۱ با توضیحات ارائه شده، روشن گردید که نظریات مربوط به حکومت دینی و ارکان آن از جمله مردم‌سالاری را در سه دسته ناواقع‌گرا، دوگانه‌گرا و واقع‌گرا می‌توان طبقه‌بندی کرد. دیدگاه‌های ناواقع‌گرا نمی-

توانند از هیچ مکتب و ایدئولوژی مشخصی بدون تناقض دفاع کنند، بنابراین مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری سکولار ترکیبی متناقض خواهند بود. پیشتر نشان دادیم که الزام حاکمان به تبعیت از ارزش‌های بین‌الادّهانی بر اساس ناواقع‌گرایی متناقض و منجر به دور در استدلال است. دیدگاه‌های دوگانه‌گرا با پیش-فرض‌های غیر دینی نسبت به ارزش‌ها شکل گرفته‌اند و التزام به خیرات اخروی و معنوی و الهی را از حوزه تأثیر حکمرانی خارج کرده‌اند و مرجع در این امور را مراجعه صرف به خواست مردم دانسته‌اند و به همین جهت در این حوزه ناواقع‌گرا شده‌اند، اما این دیدگاه‌ها در حوزه خیرات دنیایی با جانبداری از یکی از اندیشه‌های سکولار واقع‌گرا می‌باشند. دو اشکال عمده این نظریات، سوگیری ناموجه در مبانی و ناواقع‌گرایی در یک حوزه از خیرات انسانی است. در مقابل فقیهان شیعه همگی بر اساس مبانی کلامی دیدگاه واقع‌گرایی اخلاقی را پشتوانه احکام فقهی در نظر دارند. البته امروزه در کلام فقیهان در تبیین حکومت اسلامی به ویژه درباره جایگاه مردم، اختلاف نظر یا اختلاف در تعبیر وجود دارد. بسیاری از این اختلاف‌ها ناشی از اصطلاحات متفاوت حوزه شریعت و حوزه فلسفه سیاسی است. از آنچه در این مقاله آمد به یک مبنای مهم وحدت‌بخش در دیدگاه فقیهان رسیدیم که در حل اختلافات ظاهری نیز کمک خواهد کرد. روشن شد که فقیهان شیعه همگی بر واقع‌گرایی در احکام شریعت در همه حوزه‌ها تأکید دارند. به این ترتیب احکام شریعت درباره حکومت دینی، اختیارات حاکمان، جایگاه مردم و ساختار حکومت دینی همگی تابع مصالح و مفسد واقعی و برای کسب آن می‌باشد. همچنین با توجه به اینکه دستورات الهی از نگاه فقیهان شیعه منبع مطمئنی برای شناخت احکام واقعی و راه رسیدن به مصالح و دوری جستن از مفسد واقعی هستند، حرکت همه انسان‌های مختار تنها در این چهارچوبه ارزشمند است. با این توضیح روشن می‌شود که اولاً دیدگاه‌های ناواقع‌گرا همچون قراردادی محض و نظریه امرالهی از نگاه فقیهان شیعه مردود است، همانطور که دیدگاه‌های دوگانه‌گرا همچون اندیشه‌های سکولار و لیبرال که مصالح را به تفسیری غیرالهی از مصالح ارائه می‌کنند قابل پذیرش نیست. حرکت در مدار واقع‌گرایی و در محدوده دستورات الهی سرلوحه هر فقیه شیعی هست که باید دیدگاه او در رابطه حکومت دینی را بر این اساس ارزیابی کرد. این التفات از انتساب قرانت سکولار به فقیهان شیعه پرهیز می‌دهد.

## فهرست منابع

۱. احمدی امین، علی و مجتبی مصباح، (۱۳۹۸) واقع‌گرایی و اخلاق لیبرال، در: آیین حکمت سال یازدهم زمستان شماره ۴۲.
۲. بازرگان، مهدی، (۱۳۴۵)، بعثت و ایدئولوژی، مشهد، طلوع.
۳. بازرگان، مهدی، (۱۳۶۴)، بازیابی ارزش‌ها، تهران، نهضت آزادی.
۴. بی‌نام، (۱۳۸۵)، «گفتگو با محمد هادی معرفت»، در: مجموعه مقالات مردم‌سالاری دینی، تهران، نشر معارف.
۵. پوپر، کارل و جیان کارلو بوستی (۱۳۷۹) درس‌های قرن بیستم، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، نشر پژوهش خزران روز.
۶. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳) دموکراسی، دموکراسی نیست؛ دموکراسی دموکراسی ماست، در: بازتاب اندیشه، شماره ۵۴.
۷. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۲) مردم‌سالاری دینی: به سمت یک گفتمان مسلط، در: دانشگاه اسلامی، شماره ۲۰.
۸. تبریزی، محمدجواد، (۱۴۳۳) صراط النجاة فی أجوبة الإستفتاءات، ج ۱، قم، دار الصدیقة الشهیدة (س).
۹. حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۵) حکمت و حکومت، لندن: نشر شادی.
۱۰. حسینی، کاظم، علیرضا صدرا، مرتضی شیرودی، (۱۳۹۵) مشروعیت تطبیقی در اندیشه سکولاریستی ایران معاصر (با تأکید بر دیدگاه‌های مهدی بازرگان، عبدالکریم سروش، حائری یزدی)، در: فصلنامه سیاست سال سوم بهار، شماره ۹.

۱۱. حسینی، میرعبدالفتاح، (۱۴۱۷) العناوین الفقهیة، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة الومدرسین، قم.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳) ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، اسراء، قم.
۱۳. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۸) کتاب البیع، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۸) صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی.
۱۵. خونی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰) منهاج الصالحین، قم، مدینة العلم.
۱۶. سبحانی، جعفر، (۱۳۶۳) مبانی حکومت اسلامی، کتابخانه امیرالمومنین، قم.
۱۷. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶) مدارا و مدیریت، تهران: صراط.
۱۸. سروش، عبدالکریم، (الف ۱۳۷۳) مدارا و مدیریت مومنان، ماهنامه کیان، ش ۱۹، شهریور و مهر.
۱۹. سروش، عبدالکریم (ب ۱۳۷۳) فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران: صراط.
۲۰. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴) معنا و مبنای سکولاریسم، کیان، شماره ۲۶.
۲۱. سیستانی، علی، (۱۴۱۴) قاعده لاضرر و لاضرار، دفتر آیه الله سیستانی، قم.
۲۲. رئیس‌دانا، فریبرز، (۱۳۷۹) درس‌هایی برای دموکراسی ایران، بخش پایانی: دموکراسی هدایتی نخبگان یا دموکراسی مردمی؟، گزارش آذر، شماره ۱۱۸.
۲۳. قلعه‌بهن، اکبر، (۱۳۸۳) واقع‌گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم، چاپ اول، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۲۴. صدر، محمدباقر، (۱۹۸۹) الأسس الإسلامیة، دارالفرات، بیروت.
۲۵. صدر، محمدباقر، (۱۳۷۹) الإسلام یقود الحیاة، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصیصة للشهید الصدر، قم.
۲۶. صدر، محمدباقر، (الف ۱۳۹۹) خلافة الانسان و شهادة الأنبیاء، جهاد البناء، تهران.
۲۷. صدر، محمدباقر، (ب ۱۳۹۹) لمحة فقهیة عن مشروع دستور الجمهوریة الإسلامیة فی ایران، جهاد البناء، تهران.
۲۸. صدر، محمدباقر، (۱۳۶۶) سی سال پس از پیامبر، ترجمه علی علوی، انتشارات بدر، تهران.

۲۹. صدر، محمدباقر، (۱۳۹۹) لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في ايران، قم، مطبعة الخيام.
۳۰. صدر، محمدباقر، (۱۳۶۲) مدرسه اسلامي، ترجمه كاظم خلخالی، آرمان، تهران.
۳۱. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۲. طاهری، محمدحنیف، (۱۳۸۷) اسلام و دموکراسی لیبرال، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۳. کدیور، محسن، (۱۳۸۳) ولایت فقیه و مردم‌سالاری، در: بازتاب اندیشه، شماره ۴۸.
۳۴. کدیور، محسن، (۱۳۷۸)، نظریه‌ی دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی.
۳۵. گنون، رنه، (۱۳۷۸) بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، تهران، امیرکبیر.
۳۶. لوین، آندرو، (۱۳۸۰) طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت.
۳۷. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۷) ولایت فقیه، قم، موسسه فرهنگی تمهید.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸) نظریه سیاسی اسلام ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰) پرسشها و پاسخها ۱-۵، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۰. ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۱) سکولاریسم و حکومت دینی، در: مجموعه سنت و سکولاریسم، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
۴۱. مومن قمی، محمد، (۱۳۹۳) حکومت حکیمانه: نقد نظریه حکمت و حکومت، تحقیق و تدوین: محمدمهدی بهداروند، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معارف.
۴۲. نراقی، احمد، (۱۳۷۵) عواند الأيام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، قم.
43. Craig, Edward, "Realism and antirealism" in: *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, cd, London and New York, 1998.